

پیوند ادبیات ترک و ادبیات فارسی از نگاه شهریار

رسول حیدری^۱

چکیده

شهریار شاعری است دو زبانه که آثار موفقی را در هر دو زبان عرضه کرده است، به طوری که ستایشگران شعر ترکی او کم از طرفداران شعر فارسی او نیستند. دیدگاههای شاعری که با ظرایف هر دو زبان آشنایی دارد و تسلط خود را در هر دو زبان نشان داده، حائز اهمیت است؛ شهریار شعر ترکی را از نظر قدرت توصیف بخصوص توصیفات طبیعی می‌ستاید، همچنین از نظر قابلیت‌های زبانی بر فارسی برتری می‌دهد. از طرفی انعطاف زبان فارسی را در بیان مفاهیم دقیق عرفانی، همچنین قابلیت این زبان را در استفاده از فنون شاعری بی نظیر می‌داند. وی ادبیات ترک حوزه قفقاز را در ایجاد تجلّد ادبی در ایران و نیز ورود رمانتیسم در شعر نو تأثیرگذار دانسته و مستندات را بیان داشته است که می‌تواند محل بحث موافقان و مخالفان واقع شود. نقد و تحلیل این موضوعات و موارد دیگری که شهریار به آن پرداخته، کمک شایانی است به شناخت بیشتر شخصیت فکری و ادبی شهریار.

کلیدواژه‌ها:

شهریار، زبان ترکی، زبان فارسی، قفقاز، رمانتیسم، تجدد ادبی.

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان، Rasul.heydari@yahoo.com

۱. مقدمه

در کنار آرا و نظریات مختلفی که شهریار در دیوان فارسی و ترکی خود درباره موضوعات دینی و اجتماعی و سیاسی ابراز کرده است، می‌توان شاهد اظهار نظرهای وی در مورد مسائل مختلف ادبی نیز بود. از جمله این موضوعات دیدگاه‌های وی درباره شعر ترکی و پیوند آن با شعر فارسی است که با توجه به تسلط وی در سرودن شعر در هر دو زبان این نظریات می‌تواند بسیار حائز اهمیت باشد و حتی از دیدگاه‌های بسیاری از محققانی که دو زبانه نیستند صائب‌تر باشد. هر چند بیش از سه چهارم اشعار شهریار به زبان فارسی است با این حال هیچ‌گاه علاقه خود را به زبان مادری از دست نداده است:

تورکون دیلی تک، سوگلی ایستگلی دیل اولماز ئوزگه دیله قاتسان بو اصیل دیل، اصیل اولماز
 فارس شاعری چوخ سوزلرینی، بیزدن آپارمیش «صابر» کیمی بیر سفره لی شاعر، پنخیل اولماز
 تورکون مثلی فولکلوری دنپادا تک دیر خان یورقانی کندایچره مثل دیر، میتیل اولماز
 (شهریار، ۱۳۸۵: ۶۱)

ترجمه: زبانی دوست داشتنی تر و دلخواه‌تر از زبان ترکی نیست. اگر زبان بیگانه را به این زبان وارد کنی، اصالت خود را از دست خواهد داد. / شاعر فارسی زبان بسیار از گفته‌های خود را از زبان ما گرفته است. شاعر بخشنده‌ای چون صابر (میرزا علی اکبر طاهرزاده، شاعر قفقازی در دوره مشروطه ایران) هیچگاه بخیل نخواهد بود. / مثل و فولکلور زبان ترکی در دنیا بی نظیر است. مثلی در روستا هست که می‌گویند: لحاف حتی اگر از آن خان هم باشد؛ قدر و قیمت آگنه و حشو لحاف خودت را هم ندارد.

شهریار پرورش یافته محیط تبریز است و با فرهنگ و زبان آذربایجان خو گرفته است، از این رو درباره شعر و زبان ترکی و پیوند آن با زبان و ادبیات فارسی بسیار سخن گفته است که به تحلیل برخی از این دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

۲. پیشینه تحقیق

درباره اشعار ترکی شهریار و ویژگی‌های زبانی شعر شهریار چند کتاب در دسترس است که از این میان سه کتاب اهمیت بیشتری دارد. مؤلفان هر سه کتاب، کمتر به اظهارات شهریار درباره زبان ترکی و مقایسه آن با زبان فارسی پرداخته‌اند؛ حسین منزوی در کتاب «آن ترک پارسی‌گوی» در چند بخش به بررسی اشعار شهریار پرداخته و بخصوص در بخش «مکتب شهریار» برخی ویژگی‌های شعر او را بررسی کرده است. بهروز ثروتیان نیز در کتاب «شهریار ملک سخن» در برخی صفحات توضیحاتی سربسته درباره ویژگی‌های شعر حیدربابا ارائه داده است و بقیه مطالب مربوط به زندگی شهریار یا ترجمه اشعار ترکی اوست. همچنین کریم مشروطه چی، یکی از بهترین مترجمان منظومه حیدربابا، در مقدمه ترجمه خود، نکات دقیق و درخور توجهی درباره ویژگی‌های شعر ترکی و از جمله حیدربابا یادآور شده است.

۳. آراء شهریار درباره زبان و ادبیات ترکی و پیوند آن با زبان و ادبیات فارسی

شهریار اکثر اوقات عمر خود را به سرودن شعر فارسی گذرانده است، با این حال پیوسته دل در گرو زبان و شعر ترکی دارد. این دلدادگی در نیمه دوم عمر او، یعنی در دوره بازگشت وی به تبریز و آشنایی وی با شاعران ترک زبان بویژه سهند (بولود قره‌چورلو) بیشتر نمایان است. از نگاه شهریار تفاوت‌های اساسی بین زبان ترکی و زبان فارسی، به هر کدام از اینها تشخیص ویژه‌ای بخشیده و هر یک در عرصه‌های خاصی توانسته‌اند سودمند باشند.

۳-۱. تفاوت‌های شعر فارسی و شعر ترکی

۳-۱-۱. هجایی بودن شعر ترکی، بسیط بودن کلمات آن و رهایی آن از اشباع حرف عله و مد شهریار قابلیت‌های زبان ترکی را بیشتر از زبان فارسی می‌داند و معتقد است که عرصه جولان و تکاپو و هنر نمایی در شعر ترکی بیشتر است و برای آن دلایلی بر می‌شمرد، از جمله: هجایی بودن شعر ترکی، بسیط بودن کلمات آن و رهایی آن از اشباع حرف عله و مد:

الحق زبان شعر دل من هم آذری است
 آنجا زبان رها و بیان بی تکلف است
 در عین آن غرور طبیعی که در سخن
 ابرار شعر نرم و چکش خورده و مطیع
 اوزان هجایی و کلماتی همه بسیط
 آزاد از تصنع و ترکیب کلمه‌ها
 اشباع حرف عله و مد غلیظ نیست
 (همان: ۱۳۷۲)

بر خلاف شعر فارسی که مبنای آن کوتاهی و بلندی هجاهاست، در شعر ترکی مبنای شماره و تعداد هجاهاست از این رو در چنین زبانی یکسان بودن تعداد هجاهای دو مصراع برای سرودن یک بیت شعر کفایت می‌کند و دست شاعر بازتر است. از طرفی این نوع اشعار برای مخاطبان ترک زبان هم مطبوع افتاده است و گواه آن استقبال بی نظیر آنها از منظومه حیدر باباست. آراین‌پور نیز با اشاره به این مطلب بر آن است که زبان ترکی، قالب عروض فارسی را کمتر می‌تابد: «عروض فارسی با زبان آذربایجانی و با خصوصیات فونتیکی آن زبان سازگار نیست و هر چند گویندگان آذربایجان غزلها و مثنوی‌ها و قطعات پر ارزش زیادی در اوزان عروضی ساخته‌اند، وزن طبیعی شعر آذربایجانی بر شماره هجاهاست و قسمت اعظم اشعار شفاهی و عامیانه مردم آذربایجان بر پایه هجا نهاده شده و شهریار در سرودن منظومه حیدر بابا از همان ادبیات ملی زبانزد مردم الهام گرفته است» (آراین‌پور، ۱۳۷۴: ۵۱۶).

شهریار بر آن است که شعر فارسی دچار تصنع و تکلف است؛ ترکیبی بودن این زبان باعث شده است که گاهی شاعر برای بیان یک مفهوم چند کلمه به کار ببرد؛ برای مثال، شاعر فارسی زبان ترکیب «زمین خورده است» را به کار می‌برد، اما شاعر ترک زبان برای رساندن همین مفهوم، کلمه بسیط «یخیلیب» را به کار می‌برد یا گاهی شاعر مجبور به اشباع مصوت "ه" می‌شود برای مثال بجای «أفتادن»، «اوفتادن» را به کار می‌برد یا به جای کلمه «أستاد»، «اوستاد» را به کار می‌برد که خود - به گفته شهریار - با مد غلیظ همراه است. این عقیده شهریار از آنجا ناشی می‌شود که وی سراینده اشعار ترکی نیز هست و به تجربه دریافته که در سرودن شعر ترکی هماهنگ بودن تعداد هجاهای دو مصراع کافی است و رعایت کوتاهی و بلندی هجاها - که اشباع حرف عله هم به همین منظور است - ضرورت ندارد و لازم نیست که شاعر برای به هم نخوردن وزن دست به اشباع حرف عله بزند.

۳-۱-۲. زبان ترکی، زبان توصیف

هر زبانی بنا به امکاناتی که دارد می‌تواند در خدمت توصیف و صحنه پردازی قرار بگیرد؛ به عقیده شهریار برخی محدودیت‌های زبان فارسی باعث شده است که شعر فارسی در عرصه توصیف و تصویر سازی، کارایی لازم را نداشته باشد:

اشکال شعر پارسی شکرین ما
اشباع و مدّ و این همه ترکیب کلمه است
این پای شعر وصفی ما لنگ می کند
نقاشی و مجسمه سازیش مشکل است
تدبیر چون کنیم که این پارسی دری است
شعر دری ندارد از این بیش انعطاف
(شهریار، ۱۳۸۵: ۱۳۷۷)

بر خلاف این ویژگی شعر فارسی، یکی از مهمترین نقاط قوت شعر ترکی، توانایی فوق العاده این زبان در عرصه توصیف و تصویر است که حیدر بابا از نمونه های برجسته آن به شمار می رود. بهروز ثروتیان پیش از ترجمه منظوم حیدر بابا این اثر منظوم را به بوم نقاشی همانند می کند: «حیدر بابا سندی زنده است که پرده ای رنگین و برجسته از زندگی در روستا را نشان می دهد. مضمون اغلب بندهای آن شایسته ترسیم و نقاشی بر کاغذ و بر بوم است؛ زیرا از طبیعت جاندار سرچشمه می گیرد» (ثروتیان، ۱۳۸۵: ۳۵۳). به گفته شهریار قابلیت زبان ترکی در عرصه توصیف و تصویرگری است که این منظومه را به شهرت رسانده است:

از ما لغات علمی و فنّیش هیچ نیست
اما لسان حس و زبان طبیعت است
هر حسّ و حالتی به سهولت بیان شود
گویی زبان برای هنرپیشه ساخته است
از حیث فلکلور چه زبانی است بی نظیر
در عامیانه اش کلمات قصار هست
بی خود نبود نغمه حیدر بابای من
پر باز کرد در همه اقصای شرق و غرب
امروز نیز شعر طبیعی آذری
کاملترین نمونه شعر جهان ماست
(شهریار، ۱۳۸۵: ۳-۱۳۷۲)

اساساً حیدر بابا به چند دلیل مقبول افتاده است: یکی اینکه این منظومه با وزنی ریتمیک و گوش نواز سروده شده است به طوری که خواننده احساس خستگی نمی کند. از طرفی همانطور که گفته شد از آنجایی که در شعر ترکی تعداد هجا مدنظر است نه کمیت زمانی هجاها (بلندی و کوتاهی آنها)، ضروری نیست که خواننده در حین خوانش شعر، کوتاه و بلندی هجاها را در نظر داشته باشد و نگران به هم خوردن وزن باشد. دلیل دیگر اینکه، شهریار این منظومه را در بندهای مختلف سروده است و هر بند موضوع جداگانه ای دارد، این مسأله باعث شده است که خواندن آن خسته کننده نباشد و تنوع موضوعی داشته باشد. شهریار در پنج مصراع تمام مقصود خود را به خواننده منتقل می کند به طوری که هیچگاه مطلب نیمه تمام باقی نمی ماند. به همین ترتیب در بند بعد، شهریار موضوع دیگری آغاز می کند. مهمتر از همه این که توصیف و تصویرسازی از علل اصلی موفقیت این منظومه است:

حیدربابا ایلدریم‌لار شاخاندایا حیدربابا به هنگام چکاچاک رعد و برقها،
 سللر سولار شاقلدیوب آخاندایا آنگاه که آبها و سیلها روی هم فرو می ریزند
 قیزلار اونا صف باغلیوب باخاندایا و دختران صف بسته و به آن نظاره می کنند
 سلام اولسون شوکتوزه ائلوزه (در چنین وقتی) سلام بر شوکت و دودمانتان
 منم ده بیر آدییم گل‌سین دیلوزه ای کاش که نام من هم بر زبانتان جاری شود.
 (شهریار، ۱۳۸۴: ۳۱)

این ویژگی اخیر در اکثر بندهای حیدربابا مشهود است، به همین دلیل است که شهریار این منظومه را در بخش «مکتب شهریار» - که مشخصه اصلی آن تصویرگری است - قرار داده است. به کار بردن امثال و کنایات زیبای ترکی، لحن نصیحتگرانه و عاطفی و مهمتر از همه توجه ویژه به فولکلور و آداب و رسوم چون شال از روزن آویختن، رنگ کردن تخم مرغ در عید، عروسی‌های خاطره‌انگیز روستا، کاهگل کردن بامها که با خاطرات کودکی شاعر گره خورده‌اند، از دیگر دلایل موفقیت حیدرباباست.

۳-۱-۳. شکوه عرفان در زبان فارسی

شهریار معتقد است که آنچه که به شعر فارسی تشخص بخشیده، عرفان است؛ زبان فارسی بهترین قالب برای بیان تجربیات عرفانی و مفاهیم باریک این حوزه است:

عرفان به داد پارسی ما رسیده است

ورنه به شعر وصف زمین می‌خوریم از او

(شهریار، ۱۳۸۵: ۱۳۷۵)

نکته جالب اینجاست که تقریباً تمام اشعار شهریار که مایه‌ای از عرفان دارند به زبان فارسی است و زبان ترکی را در خدمت موضوعات دیگر بخصوص مفاهیم انسانی و وصف طبیعت به کار برده است. شهریار در اواخر عمر بسیاری از قصاید و غزلیات فارسی‌اش را در خدمت مفاهیم عرفانی به کار برده داده است.

۳-۱-۴. مشکلات ترجمه در زبان فارسی

دشواری ترجمه اشعار ترکی به زبان فارسی نیز از مشکلاتی است که شهریار آن را متوجه زبان فارسی می‌داند. در اینکه ترجمه یک اثر با خود آن اثر کمتر مطابقت می‌کند و در انتقال ظرافت‌ها و زیبایی‌های زبان اصلی کمتر موفق است، شکی نیست و این مسأله در مورد اکثر زبانها صدق می‌کند. اما از نظر شهریار یکی از مشکلات ترجمه به زبان فارسی که مترجم در آن کمتر توفیق می‌یابد، کمبود لغات و ترکیبات فارسی است:

بسیاری از لغات و مفاهیم آذری است

کز فارسی معادلشان من نیافتم

در ترجمه همیشه مترجم کلافه است

یک جمله چند جمله تلف کرده باز هم

لطفی که بود در سخن، از بین رفته است

(همان: ۱۳۷۲)

با این حال، شهریار به یکباره جانب شعر فارسی را رها نمی‌کند و قابلیت زبان فارسی را در استفاده از فنون شاعری می‌ستاید:

در پارسی اگر چه زبان نامساعد است
 اما فنون شعر و سنن، جمع و جامع است
 نظمش لباس فاخر و بحریست بی کران
 (همان: ۱۳۷۷)

۳-۲. ادبیات قفقاز و تجدد ادبی در ایران

مشروطه ایران به عنوان یکی از عوامل نوگرایی در عرصه ادبیات، خود متأثر از جریانهای مختلفی بود که جریانهای سیاسی قفقاز یکی از این عوامل تأثیرگذار بود؛ در واقع قفقاز حلقه اتصال بود که افکار و اندیشه‌های نوی را که در عرصه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی در اروپا رخ می‌داد به ایران انتقال می‌داد. به همین دلیل مردم قفقاز در جنبش بیداری ایرانیان سهم ارزنده‌ای دارند؛ «در این دوره روزنامه‌ها و مجلات فراوانی در شهرهای بزرگ قفقاز به چاپ می‌رسید و در میان آزادی خواهان ایران توزیع می‌شد. نزدیکی تبریز به قفقاز و آمد و شد مردم این شهر به شهرهای قفقاز بویژه باکو و تفلیس، چنان تأثیری در اندیشه تبریزیان داشت که از این شهر سنگر آزادی و مرکز ثقل جنبش مشروطیت در ایران ساخت» (انوشه، ۱۳۸۲، ۵). شهریار نیز با اشاره به این جریان بر آن است که «معجز شبستری» اولین کسی است که اندیشه‌های نو را وارد ایران کرد:

تجدد ادبی شد به آذری آغاز نفوذش از ره ترکیه بود، از قفقاز
 نخست شاعر نو «معجز شبستر» ماست که از نوابغ عصر و بزرگ راهنماست
 (شهریار، ۱۳۸۵: ۷۴۴)

میرزا علی معجز شبستری یکی از روشنفکرانی بود که به استانبول سفر کرد و از طریق مطالعه نشریات و مجلات آن زمان و آشنایی با اندیشه‌های سنت ستیزانه آن دیار، از مبارزان سر سخت جهل و خرافه پرستی شد و پس از بازگشت به ایران، پیوسته درصدد بیدار کردن مردم و ترویج روشنفکری بود. شهریار با اشاره به وی، معتقد است که معجز شبستری این اندیشه‌ها را وارد شعر آذری کرد، آنگاه به وسیله دهخدا، به زبان فارسی راه یافت:

به فکر نو پس از این تخم آذری کو کاشت به پارسی قدم تازه دهخدا برداشت
 بهار رای زد و کرد دهخدا آغاز به شکل قطعه معروف صابر قفقاز
 اگر چه دور نخستین به جام او پیمود ولی به چنته او، یک قرابه بیش نبود
 (همان: ۷۴۴)

وی روزنامه صوراسرافیل را دنباله رو روزنامه معروف ملانصرالدین می‌داند. روزنامه ملانصرالدین اولین بار در سال ۱۹۰۶ میلادی به وسیله جلیل محمدقلی زاده روشنفکر متولد نجوان، در تفلیس منتشر شد اما چاپ این روزنامه به دلیل مخالفت واپسگرایان و نیز وقوع انقلاب روسیه همواره با گسیختگی همراه بود. با این حال این روزنامه تا سال ۱۹۳۱ منتشر می‌شد. در سال ۱۹۲۰ هم ۸ شماره از آن در تبریز منتشر شد (سرداری نیا، ۱۳۸۵: ۳۹ و ۶۵ و ۶۶). ملانصرالدین بی‌گمان تأثیرگذارترین روزنامه آن زمان در تنویر افکار عمومی و رهایی عامه مردم از جهل و خرافه به شمار می‌رود. به همین جهت شهریار صوراسرافیل را زاده ملانصرالدین می‌داند:

از روزنامه‌هاش که اکنون عتیقه است
 یک «ملانصرالدین» که تکان داد شرق را
 با آن کاریکاتور که نظیرش نیامده ست
 او مادری که صورسرافیل زاد از او
 (شهریار، ۱۳۸۵: ۱۳۷۳)

پس از دهخداست که کسانی چون میرزاده عشقی و عارف قزوینی از ادبیات قفقاز تأثیر می‌پذیرند؛ عشقی خود از کسانی است که شخصاً به ترکیه سفر می‌کند و پس از آشنایی با افکار و اندیشه‌های نو به نوشتن مقالات و انتشار روزنامه «قرن بیستم» می‌پردازد. تقی رفعت، شمس کسایی، جعفر خامنه‌ای و لاهوتی از کسانی هستند که شهریار آنها را متأثر از ادبیات ترک می‌داند. واقعیت امر این است که هر کدام از این نویسندگان با زبان ترکی آشنایی داشتند و اغلب به ترکیه سفر کرده بودند، به طوری که به عنوان مثال تقی رفعت به شدت تحت تأثیر ادبیات ترک بود تا جایی که احمد کسروی با لحنی تمسخر آمیز، آثار منشور و منظوم او را نیز تحت تأثیر نثر ترکی و شاعران ترک زبان استانبول می‌شمارد. کسروی حتی او را متهم به وابستگی به ترکیه و دلبستگی به ناسیونالیسم ترک می‌کند (ر.ک. کسروی، ۱۳۷۶: ۴-۱۲۳).

صابر قفقازی نیز از شخصیت‌های محبوب شهریار است؛ «میرزا علی اکبر طاهرزاده صابر، شاعر بزرگ ملی آذربایجان قفقاز، سراینده فکاهیات اجتماعی و انقلابی و همکار دائمی روزنامه ملانصرالدین، در سی‌ام ماه مه ۱۸۶۲م (۱۲۷۹ ه ق) در شماخی، یکی از شهرهای قدیمی و تجارتي شیروان، به دنیا آمد» (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۴۶). شهریار با ستودن مقام صابر قفقازی او را سردمدار این تحولات و از بزرگترین روشنفکران قفقاز دانسته که اصلی‌ترین نقش را در انتقال اندیشه‌های بیدارگرایانه ادبیات قفقاز به ادبیات فارسی داشته است:

یک صابرش به هر چه که شاعر قلم کشید
 در انقلاب اول مشروطه رهبر اوست
 بیدار کرد خفته اندیشه با قلم
 همدارهای اوست که بیدار باش ماست
 الهام بخش جمله اساتید شعر ماست
 ابداع و نوگرایی ما منبعش از اوست
 سیمرخ قاف بود و از اقلیم قاف بود
 تغییر داد روح آریستوکراسی ما
 روح دموکراتیک بدو ساخت جانشین
 شعر دری قیافه ملی به خود گرفت
 (شهریار، ۳۱۸۵: ۴-۱۳۷۳)

البته این عقیده شهریار مطابق میل بسیاری واقع نشد؛ بخصوص اخوان از اینکه شهریار تجدد ادبی و بویژه اندیشه‌های نوگرایانه نیما را ناشی از تأثیر اندیشه‌های نویسندگان ترک و از آن جمله صابر دانسته، شدت انتقاد کرده و آن را ناشی از «تعصبات ولایتی و نغمه‌های کهنه و شوم ترک و فارس و عرب و عجم» دانسته است (علیزاده، ۱۳۷۴: ۱۴۰). با وجود این اگر این عقیده شهریار را برخاسته از حس ناسیونالیستی او بدانیم به هر حال به گواهی تاریخ، ادبیات قفقاز و بخصوص

اندیشه‌های صابر در تاریخ سیاسی و فرهنگی ایران بی تأثیر نبوده است. نگاهی گذرا به «هوپ هوپ نامه» صابر نشان می‌دهد که اصلاح نظام سیاسی و فرهنگی ایران یکی از دغدغه‌های صابر بوده است؛ ستایش ستارخان، تخطئه و تمسخر شاه ایران و مسائل بسیاری از این دست در هوپ هوپ نامه، نشان دهنده اهمیت رخدادهای ایران در اندیشه صابر است. برای نمونه، صابر در هوپ هوپ نامه با تمسخر نظام دیکتاتوری ایران، از زبان شاه ایران اینگونه سخن می‌گوید:

بن شاه قوی شوکتیم، ایران اوزیمک در من شاه قوی شوکتیم، ایران از آن خودم است
ایران اوزیمک، ری، طبرستان اوزیمک در ایران از آن من، ری و طبرستان از آن من است
آباد اوله یاقالساده ویران اوزیمک در آباد شود یا ویران بماند از آن من است
شوکت اوزیمک، فخر اوزیمک، شان اوزیمک در! شوکت از آن من، فخر از آن من، شأن از آن من است!
(طاهرزاده، ۱۹۱۴ م: ۱۸۸)

صابر در طول همکاری با روزنامه معروف ملانصرالدین، پیوسته به چاپ اشعاری از این دست می‌پرداخت و در کنار این اشعار کاریکاتورهای زیبایی از عظیم عظیم زاده، کاریکاتوریست زبردست و همکار دائمی صابر به چاپ می‌رسید. عباس صحت همکار صابر، در مقدمه هوپ هوپ نامه بر آن است که در این پنج سال (سالهای همکاری صابر با روزنامه ملانصرالدین) خدمتی که صابر به مشروطه ایران کرد از خدمت یک اردو نیز بیشتر بود (همان: ۱۱). آراین پور نیز به جایگاه صابر در رخدادهای اجتماعی - سیاسی ایران اشاره کرده و می‌گوید: «هنر بزرگ صابر آن است که وقایع مهمی را که در آن روزگار در کشور ایران روی می‌داد به درستی ارزیابی کرده و آنگاه با قلمی سرشار از صدق و صفا به رشته نظم در آورده و حتی در بعضی موارد اتفاقات آینده را پیشگویی کرده است» (آراین پور، ۱۳۷۲: ۵۱). ناگفته نماند که کسانی چون آخوند زاده و طالب اف نیز در تجدد فکری و نو کردن ادبیات کشورمان سهم بوده‌اند.

شهریار اندیشه‌های نو و متجددانه اشرف‌الدین گیلانی را متأثر از آثار صابر قفقازی می‌داند و او را اولین کسی می‌داند که در زبان فارسی به تقلید از صابر پرداخته است:

اشرف نخست پیرو صابر به فارسی است
او نیز گم شد و دگرش کس نشان نداد
(شهریار، ۱۳۸۵: ۱۳۸۴)

تأثیرپذیری اشرف از صابر به اندازه‌ای است که او را به انتحال و سرقت ادبی متهم کرده‌اند. به گفته آراین پور یک قسمت از اشعار اشرف اقتباس بود تا ترجمه آزاد از اشعار صابر؛ اشرف اندیشه‌های صابر را به زبان فارسی و گاه بسیار نزدیک به گفته او بیان می‌کرد و البته هیچگاه به این کار خود اشاره نمی‌کرد، تا جایی که بهار درباره او سرود:

احمدای سید اشرف خوب بود
احمدا گفتن از او مطلوب بود

شیوه‌اش مرغوب بود

سبک اشرف تازه بود و بی بدل
لیک هپ هپ نامه بودش در بغل

بود شعرش منتحل

(بهار، ۱۳۹۰: ۸۸۳)

همانطور که در بخش مقایسه زبان ترکی و فارسی اشاره شد شهریار موارد متعددی را می‌شمارد که باعث تکلف و تصنع زبان فارسی شده است، به همین دلیل سبک عامیانه‌گویی اشرف را راهی برای گریز از این تصنعات و تکلفات می‌داند:

زان سبک عامیانه که اشرف شروع کرد
شاید توان به مشرب مقصود دست یافت.
(شهریار، ۱۳۸۷:۱۳۸۵)

۳-۳. ادبیات قفقاز و ورود رمانتیسم به ایران

از نگاه شهریار تنها مکتب خارجی که توانسته است در ادبیات ما جایی برای خود باز کند مکتب رمانتیسم است. از تعاریفی که از این مکتب کرده‌اند و از ویژگی‌هایی که برای آن قائل شده‌اند، مانند آزادی هنر، بیان احساسات، تخیل، تابلوسازی و تصویرگری، به نظر شهریار مورد اخیر است که در ادبیات ما کمتر مورد توجه قرار گرفته است: «عمده این قسمت است که جایش در ادبیات ما خالی بوده، زیرا تابلوسازی ادبیات ما کلاسیک بود که با نقاشی رمانتیک فرق دارد؛ نقاشی کلاسیک منحصر به نقطه توجه چشم بود و به اطراف کاری نداشت. پس رمانتیک در شعر فارسی مفهوم عمده‌اش تابلوسازی کم و بیش دقیقی است از منظره و موضوع با تمام اطراف آن» (شهریار، ۱۳۸۵:۵۲).

وی نمونه‌های شعر فارسی را که در آن به توصیف و تابلوسازی پرداخته شده است از نوع تصویرپردازی در این مکتب نمی‌داند، زیرا معتقد است که شعرای گذشته ما در توصیفشان، صرفاً به آنچه که توصیف می‌کرده‌اند توجه داشتند نه به پیرامون آن. به همین دلیل توصیفات شاعرانی چون نظامی با همه زیبایی‌اش جامع نیست؛ توصیف باید هم خود آن چیزی را که وصف می‌شود در برگیرد و هم محیط و پیرامون آن را:

ولی برای رمانتیسم هم مفاهیمی است که بهر ما بجز از یک نظر ضروری نیست
برای ما که ضرور است با بهین تفسیر به «تابلوسازی جامع» از آن توان تعبیر
که تابلوسازی ما، نگذیریم از انصاف به بزم‌های نظامی نبود بالاطراف
در این مناظر شعری نداشت نقش و نشان گهی محیط و گهی فی المثل زمان و مکان
نگاه شاعر اگر خود به لطف و احساسی است به کار منظره چون دوربین عکاسی است
بجز نقاط اصیلی که متن هست و ضرور حواشی است که جاندار می‌کند منظور
(همان: ۷۴۴)

شهریار همانطور که خود بارها اشاره کرده است، در بسیاری از آثارش از رمانتیسم متأثر است، از جمله در افسانه شب، هذیان دل، ای وای مادرم و بخصوص در دو مرغ بهشتی که آن را به تقلید از افسانه نیما سروده است. در این آثار جنبه‌های رمانتیک، بخصوص مشخصه تصویرگری و تابلوسازی به خوبی مشهود است. شفیع کدکنی نیز با اشاره به این مسأله معتقد است که شهریار در افسانه شب، دو مرغ بهشتی و حتی سرود آبشاران متأثر از نیما و نیما هم متأثر از رمانتیسم فرانسه است (ر.ک. شفیع کدکنی، ۱۳۸۰: ۵۰). در جایی دیگر شهریار را «بزرگترین شاعر رمانتیک زبان» می‌داند و در ادامه قدرت تخیل او را می‌ستاید: «شهریار از مادر رمانتیک زاده شده بود؛ او نیازی به خواندن بیانیه مکتب رمانتیسم نداشت. او همه عمر در «خیال» زیست و با «تخیل» شاعرانه خویش ما را به فضایی برد که دیگر شاعران هم عصر او با آن فضاها بیگانه بودند»

(شغیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۷۳). علاوه بر سروده‌هایی که ذکر شد، در آثار دیگر شه‌ریار مانند منظومه زیبای تخت جمشید یا تصویر امیرخیزی، شاهد نقاشی و تابلوسازی زیبای وی هستیم، برای نمونه در توصیف چهره امیرخیزی می‌گوید:

سر و سیما موقر و موزون چهره مردانه و سیه چرده
چشمها نافذ و سیاه و درشت پلک بالا کمی ورم کرده
در نگاهش عطوفت و پرخاش ابرو آشفته و کمی پرپشت
قد میانه، شکم کمی بالا شانۀ پهن و جناق سینه درشت
(شه‌ریار، ۱۳۸۵: ۱۳۵۹)

شه‌ریار میرزاده عشقی و نیما را از اولین پیشگامان رمانتیسم می‌داند که به مشخصه اصلی این مکتب - که از نظر وی همان توصیف و تابلوسازی است - توجه کرده‌اند؛ عشقی در «سه تابلوی مریم» و نیما در «افسانه»:

نخست شعر کز این در سزای سر مشقی است سخن درست بخوای «سه تابلوی» عشقی است
سپس خلاصه رمانتیک سبک ثانی ماست که نقش روشن آن در فسانه نیماست
(همان: ۷۴۴)

ایرج میرزا نیز از شاعرانی است که به عقیده شه‌ریار به این ویژگی رمانتیسم توجه داشته و در اشعار خود توصیف و نقاشی را مد نظر قرار داده است:

گر از حکیم نظامی قرینه جوید کس به شاهزاده ایرج کنیم اشارت و بس
که جانشین نظامی به مجلس آرایی است به طرز تازه خود نیز هم تماشایی است
(همان: ۷۲۱)

۳-۱. شعر آزاد و رمانتسم

شعر آزاد از نظر شه‌ریار بهترین قالب برای بیان موضوعات رمانتیکی است:

نیاز ما به رمانتسم هست و شکی نیست که نقش آن خط و خال است، پیس و لکی نیست
لباس راحت آن هم «سفید» یا «آزاد» مجاز بوده و چیزی ندارد از مآزاد
بلی موافق هر نوع نیست هر موضوع بسا جواز یکی هست و مابقی ممنوع
چو قصه شکل رمان داشت خود رمانتیک است تو هم به قالب آزادگو که آن شیک است
(همان: ۷۴۷-۸)

علت اینکه شه‌ریار شعر آزاد را بهترین قالب برای موضوعات رمانتیکی می‌داند این است که در این موضوعات احتیاج به تصویرسازی و نقاشی است و شاعر برای این کار لازم است به آسانی و بدون دست و پنجه نرم کردن با موانع زبانی از قبیل وزن، قافیه، مدّ غلیظ، اشباع حرف عله و غیره مفاهیم را عرضه کند. به همین دلیل شعر آزاد، آزادترین عرصه برای جولان اندیشه شاعر است. اما نکته قابل توجه اینجاست که شه‌ریار مدعی است که نیما هنگام اقامتش در آستارا از ادبیات قفقاز تأثیر پذیرفت و به رمانتیسم روی آورد، از طرفی به دلیل اینکه جنگ جهانی در جریان بود و برای این موضوع نیاز به توصیف و تصویرسازی بود، از این رو نیما برای بیان این موضوعات شعر آزاد را مطرح کرد:

به قول خود که روانش همیشه روشن باد به شهر ما بدهی هر چه داشت با من داد
که از تحول ذوق آنچه سهم نیما بود به دوره ایست که ساکن در آستارا بود

اوان جنگ جهانی و ترکتازی بود نیاز شعر و ادب هم به صحنه سازی بود
دلی به شعر رمانتیک ترکی آنجا باخت که «خانواده سرپاز» را به تهران ساخت
(همان: ۷۴۶)

همانطور که پیشتر گفته شد، این نظر شهریار، یعنی تأثیرپذیری نیما از ادبیات قفقاز، مطابق میل بسیاری واقع نشد و از جمله اخوان به شدت به شهریار تاخته، او را متهم به تعصب قومیتی می‌کند: «مخفی نماند که استاد شهریار پیش از اینها در این قضایا داوریشان از این قرار نبود، یعنی به هیچ وجه در تزییع حق نیما یوشیج سعی و ابرام نداشتند، او را پیش پای «تخم آذری از راه ترکیه و قفقاز» و تخمیان آن حدود و حوالی مثل صابر و معجز و عاکف و غیر هم قربانی نمی‌کردند و سر نمی‌بریدند و خونس را بر زمین داغ تعصبات ولایتی و نغمه‌های کهنه و شوم ترک و فارس و عرب و عجم نمی‌ریختند» (علیزاده، ۱۳۷۴: ۱۴۰).

۴. نتیجه گیری:

بررسی آرای ادبی شهریار نشان می‌دهد که:

۱. شهریار اعتقاد به تفاوت ماهوی زبان ترکی و فارسی و به تبع آن تفاوت در قابلیت‌های این دو زبان دارد؛ به نظر وی زبان ترکی عرصه توصیف و صحنه‌سازی است و قابلیت‌های این زبان از جمله تنوع واژگان موقعیتی را فراهم می‌کند که شاعر در تابلوسازی و تصویرگری در تنگنا قرار نمی‌گیرد؛ ویژگی که زبان فارسی واجد آن نیست. از طرفی به عقیده وی زبان فارسی برای بیان مقاصد عرفانی و طرایف و دقایق آن زبان بسیار مناسبی است و شکوه زبان فارسی را در میراث عرفانی آن می‌داند. همچنین زبان فارسی را زبانی مستعد برای اعمال فنون شاعری می‌داند.
۲. وی برخی محدودیت‌های زبان فارسی را مانع قدرت نمایی شاعر در عرصه‌های مختلف از جمله توصیف و صحنه پردازی می‌داند؛ ویژگی‌هایی چون: محدودیت واژگان، اشباع مصوت کوتاه^۱ و مد، مرکب بودن بسیاری از مصدرها و اصطلاحات و نیز لحاظ شدن کوتاهی و بلندی هجاها در شعر.
۳. شهریار ادبیات حوزه قفقاز و فعالیت‌های شاعران دگراندیش این حوزه نظیر صابر را در تجدد ادبی ایران سهیم و دخیل می‌داند و آغاز تجدد سیاسی ایران را از متأثر از این حوزه می‌داند.
۴. رمانتیسیم از نظر شهریار علاوه بر آزادی بیان و عاطفی بودن اثر، در تصویرسازی و توصیف‌گری است. بنا به این اعتقاد است که وی بسیاری از اشعارش را با این شیوه سروده است؛ یعنی به توصیف دقیق و تابلوسازی توجه کرده است. بسیاری از اشعار وی که در بخش «مکتب شهریار» آمده است دارای این ویژگی است.
۵. شهریار عامل پیدایش شعر نو را احساس ضرورتی می‌داند که نیما برای توصیف و صحنه سازی می‌دید؛ از نظر شهریار شعر آزاد بهترین قالب برای بیان موضوعات رمانتیک است که مهمترین آنها موضوعاتی است که در آن نیاز به توصیف و تصویرگری است.
۶. شهریار اگر چه زبان ترکی را می‌ستاید با این حال به نظر می‌رسد نسبت چندبرابری اشعار فارسی او نسبت به سروده‌ای ترکی‌اش و ابراز علاقه‌ای که به زبان فارسی نشان می‌دهد، مانع از این است که او را شاعری متعصب و قومیت گرا بدانیم، بخصوص که شاعر در خلال اشعارش، خود را از این اتهام مبرا می‌کند:

ترکی ما بس عزیز است و زبان مادری لیک اگر ایران نگوید لال باد از وی زبان

(همان: ۵۶۵)

منابع

۱. آراین پور. یحیی (۱۳۸۲)، از صبا تا نیما، ج ۲، تهران: نشر زوار.
۲. انوشه، حسن (۱۳۸۲)، دانشنامه ادب فارسی، ج ۵، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. بهار، ملک الشعرا (۱۳۹۰)، کلیات اشعار بهار، تهران: نشر نگاه.
۴. ثروتیان، بهروز (۱۳۸۵)، شهریار ملک سخن، تهران: نشر داستان.
۵. سرداری نیا، صمد (۱۳۸۵)، ملانصرالدین در تبریز، تبریز: نشر اختر.
۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، ادوار شعر فارسی، از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: نشر سخن.
۷. _____ (۱۳۹۰)، با چراغ و آینه؛ در جستجوی ریشه‌های تحوّل شعر معاصر ایران، تهران: نشر سخن.
۸. شهریار، سید محمد حسین (۱۳۸۵)، کلیات اشعار فارسی شهریار، زیر نظر حمید محمدزاده، چاپ بیست و هفتم، تهران: نشر نگاه.
۹. _____ (۱۳۸۴)، کلیات اشعار ترکی شهریار، زیر نظر حمید محمدزاده، چاپ نوزدهم، تهران: نشر زرین.
۱۰. صابر طاهرزاده، میرزا علی اکبر (۱۹۱۴)، هوپ هوپ نامه، باکو: بی نا.
۱۱. علیزاده، جمیشد (۱۳۷۹)، گفتگو با شهریار، تهران: نشر نگاه.
۱۲. کسروی، احمد (۱۳۷۶)، قیام شیخ محمد خیابانی، تهران: نشر مرکز.
۱۳. مشروطه چی، کریم (۱۳۹۰)، حیدرآبای شهریار در آینه زبان فارسی، تهران: نشر نگاه.